

تحقیق هفته

شماره: 513

(01 - 07 ثور 1405 هـ ش)

کشورهای عربی خلیج فارس در قبال حمله ایالات متحده و رژیم صهیونیستی بر
ایران: نقش آفرینی، هزینه ها و سناریوهای آینده



این نشریه هفته‌وار، تحلیل رویدادهای مهم سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی افغانستان و منطقه است که به زبان‌های پشتو، دری، انگلیسی و عربی توسط مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی تهیه و نشر می‌گردد.

آنچه درین شماره می خوانید:

- کشورهای عربی خلیج فارس در قبال حمله ایالات متحده و رژیم صهیونیستی بر ایران: نقش آفرینی، هزینه ها و سناریوهای آینده 3
- موقعیت جیوپولیتیکی خلیج فارس در جنگ 3
- نقش کشورهای خلیج فارس در جنگ 5
- خسارات اقتصادی وارد شده به کشورهای خلیج فارس 6
- سناریوهای آینده 7
- نتیجه گیری 8
- پیشنهادات 9
- منابع 9

کشورهای عربی خلیج فارس در قبال حمله ایالات متحده و رژیم صهیونیستی بر ایران: نقش آفرینی، هزینه ها و سناریوهای آینده

مقدمه

جنگ میان ایران و محور ایالات متحده-رژیم صهیونیستی، خلیج فارس را به یکی از مهم ترین نقاط جیوپولیتیک جهانی تبدیل کرده است. اهمیت این منطقه به خصوص به دلیل نقش مهم آن در تأمین انرژی جهانی و مسیرهای حساس انتقال آن، مانند تنگه هرمز، دوچندان شده است. هرگونه اختلال در این مسیرها می تواند پیامدهایی فراتر از مرزهای منطقه داشته باشد و بازارهای جهانی را با بحران جدی روبه رو سازد. در چنین شرایطی، کشورهای خلیج فارس به عنوان بازیگران کلیدی در موازنه قدرت مطرح اند و رویکردهای متفاوتی در قبال بحران کنونی اتخاذ کرده اند؛ برخی همسو با ایالات متحده عمل می کنند و برخی دیگر تلاش دارند با سیاست های موازنه گرایانه یا میانجی گرایانه دامنه درگیری را محدود کنند.¹

این تفاوت در نقش آفرینی، سطح آسیب پذیری و نوع خسارات هر کشور را مشخص کرده و پیامدهای اقتصادی، امنیتی و سیاسی قابل توجهی برای کل منطقه به همراه داشته است. اختلال در صادرات انرژی، تهدیدات امنیتی و افزایش هزینه های دفاعی نمونه هایی از این پیامدها هستند. این وضعیت چشم انداز آینده را مبهم ساخته و ضرورت بررسی سناریوهای مختلف، از تداوم وضعیت موجود تا شکل گیری ترتیبات امنیتی جدید را برجسته می کند.

این نوشته با تمرکز بر چهار محور اصلی موقعیت جیوپولیتیک، نقش آفرینی، خسارات و سناریوهای آینده در پی آن است تا تصویری جامع و تحلیلی از جایگاه کشورهای خلیج فارس در وضعیت پیش آمده ارائه دهد.

موقعیت جیوپولیتیک خلیج فارس در جنگ

خلیج فارس در ساختار نظام بین الملل، نه تنها یک پهنه آبی منطقه ای، بلکه یکی از حیاتی ترین کانون های جیوپولیتیک جهانی به شمار می رود؛ جایگاهی که ریشه در نقش بی بدیل آن در تأمین امنیت انرژی جهانی دارد؛ چرا که بخش قابل توجهی از ذخایر اثبات شده نفت و گاز جهان در کشورهای پیرامونی آن قرار گرفته است. بر اساس داده ها؛ تا حدود سال ۲۰۲۵، عربستان سعودی با ۲۶۷ میلیارد بشکه نفت در صدر کشورهای خلیج فارس قرار دارد. پس از آن ایران با ۲۰۸ میلیارد بشکه، عراق با ۱۴۵ میلیارد بشکه، امارات متحده عربی با ۱۱۳ میلیارد بشکه، کویت با ۱۰۱ میلیارد بشکه، قطر با ۲۵ میلیارد بشکه و عمان با ۵ میلیارد بشکه جای می گیرند. مجموع این ذخایر بالغ بر ۸۶۴ میلیارد بشکه است که حدود ۶۹ درصد از کل ذخایر نفتی جهان را تشکیل می دهد. این حجم بزرگ منابع انرژی، خلیج فارس را به قلب تپنده ی

اقتصاد جهانی بدل کرده و هرگونه اختلال در تولید یا صادرات انرژی از این منطقه، بی تردید پیامدهای مستقیم بر قیمت جهانی نفت و گاز و ثبات بازارهای بین‌المللی خواهد گذاشت. به همین دلیل، کشورهای خلیج فارس نه تنها بازیگران منطقه‌ای، بلکه گره‌های حیاتی در شبکه‌ی اقتصاد جهانی هستند که امنیت یا ناامنی آن‌ها فراتر از جغرافیای خودشان اثرگذار است.²

در قلب این جغرافیایی بی‌بدیل، تنگه هرمز قرار دارد؛ گذرگاهی باریک اما فوق‌العاده استراتژیک که بخش بزرگی از صادرات نفت جهان را از خود عبور می‌دهد. این تنگه در شرایط جنگ کنونی به ابزار فشار جیوپولیتیکی تبدیل شده است، به گونه‌ای که ایران همواره از آن به‌عنوان اهرم فشار در برابر حملات نظامی استفاده کرده و تهدید به مسدودسازی یا ناامن‌سازی آن را در دستور کار خویش قرار داده است. در مقابل، ایالات متحده آمریکا و متحدانش با حضور نظامی گسترده در آب‌های خلیج فارس همواره تلاش کرده‌اند جریان آزاد انرژی را تضمین کنند. این تقابل، تنگه هرمز را از یک مسیر ترانزیتی محض به یک میدان تقابل استراتژیک تبدیل کرده است که هرگونه تنش در آن می‌تواند به سرعت به بحران جهانی انرژی و حتی گسترده‌تر شدن جنگ بینجامد.³

قابل ذکر است که کشورهای خلیج فارس با وجود اینکه در یک جغرافیایی مشترک به سر می‌برند، اما نگاه یکسانی به موقعیت جیوپولیتیکی خود ندارند، بلکه هرکدام این موقعیت را بر اساس منافع امنیتی و استراتژیکی خود تفسیر می‌کنند. کشورهای که روابط خود را با رژیم صهیونیستی عادی‌سازی کرده یا در صدد عادی‌سازی هستند؛ مانند، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، بحرین و اردن و همچنان در چارچوب اتحادهای امنیتی با ایالات متحده آمریکا تعریف می‌شوند، این کشورها تلاش دارند از موقعیت جغرافیایی خود به‌عنوان بستری برای تقویت امنیت دفاعی و مهار کنندگی استفاده کنند؛ از جمله میزبانی پایگاه‌های نظامی و مشارکت در ساختارهای دفاعی مشترک. در مقابل، گروه‌های نظامی که دست بالای در معادلات نظامی و سیاسی در کشورهای عراق، لبنان و یمن دارند، وجود دارد که می‌تواند جبهه جدا بافته‌ی دیگر را در چارچوب هماهنگی و حمایت از ایران و مخالفت با رژیم صهیونیستی و ایالات متحده تعریف می‌شوند، تشکیل دهند. همچنان کشورهایمانند، قطر و عمان رویکردی موازنه‌گرانه اتخاذ کرده‌اند؛ از یک طرف با ایالات متحده آمریکا توافقات همکاری دفاعی دارند و از طرف دیگر سعی می‌کنند نقش میانجی را در جهت کاهش تنش بازی کنند. این چندگانگی در رویکرد، نشان می‌دهد که جغرافیا به‌تنهایی تعیین‌کننده رفتار کشورها نیست، بلکه نحوه درک و بهره‌برداری از جغرافیا است که جهت‌گیری‌های استراتژیک را شکل می‌دهد.⁴

با این حال، همین موقعیت جیوپولیتیکی که فرصت‌های عظیم اقتصادی و سیاسی برای کشورهای خلیج فارس فراهم کرده، در شرایط جنگی به عامل اصلی آسیب‌پذیری آن‌ها نیز تبدیل شده است. میزبانی از

پایگاه‌های نظامی ایالات متحده آمریکا، نزدیکی جغرافیایی به ایران، تمرکز زیرساخت‌های حیاتی انرژی در سواحل خلیج و وابستگی شدید به صادرات دریایی، این کشورها را در برابر حملات موشکی، پهپادی و اختلالات دریایی به شدت آسیب‌پذیر ساخته است. حملات اخیر به تأسیسات نفتی و بنادر در برخی کشورهای خلیج نشان داد⁵ که حتی پیشرفته‌ترین سیستم‌های دفاعی نیز نمی‌توانند به طور کامل از این زیرساخت‌ها محافظت کنند. بنابراین، موقعیت جغرافیایی خلیج فارس شبیه یک شمشیر دو لبه عمل کرده است: از یک سو منبع قدرت و ثروت، و از سوی دیگر منشأ تهدید و ناامنی؛ وضعیتی که کشورهای منطقه را ناگزیر می‌سازد میان بهره‌برداری از مزایا و مدیریت خطرات آن، به شکلی از اشکال موازنه برقرار کنند.

نقش کشورهای خلیج فارس در جنگ

یکی از مهم‌ترین ابعاد نقش‌آفرینی کشورهای خلیج فارس در جنگ جاری میان ایران و محور ایالات متحده آمریکا-رژیم صهیونیستی، به مسئله میزبانی پایگاه‌های نظامی آمریکا بازمی‌گردد؛ عاملی که این کشورها را عملاً به بخشی از معماری عملیاتی جنگ تبدیل کرده است. کشورهایمانند قطر، بحرین، کویت و امارات متحده عربی، میزبان تأسیسات کلیدی نظامی آمریکایی هستند که در عملیات‌های پشتیبانی، شناسایی، لوجستیکی و حتی حملات هوایی علیه ایران نقش ایفا می‌کنند. پایگاه العُدید در قطر (بزرگ‌ترین پایگاه هوایی آمریکا در منطقه و مقر فرماندهی مرکزی)، پایگاه الظفرة در امارات برای عملیات هوایی و شناسایی، مقر ناوگان پنجم در بحرین برای کنترل امنیت دریایی، و پایگاه‌های متعدد در کویت و عربستان سعودی که نقش لوجستیکی و دفاعی دارند، نمونه‌های آشکار حضور نظامی ایالات متحده هستند.⁶ با این حال، میزان مشارکت این کشورها یکسان نیست؛ برخی صرفاً زیرساخت فراهم می‌کنند، در حالی که ممکن است برخی دیگر در سطوحی از همکاری اطلاعاتی و دفاعی فعال‌تر باشند. این تفاوت در سطح درگیری، بازتاب‌دهنده ملاحظات پیچیده‌ی چون امنیت داخلی، روابط منطقه‌ی و نگرانی از واکنش مستقیم ایران است.

بر این اساس، می‌توان نقش کشورهای خلیج فارس را در این جنگ به سه دسته اصلی زیر تقسیم کرد:

نخست، نقش امنیتی-نظامی؛ که عمدتاً توسط کشورهایمانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین ایفا می‌شود؛ این کشورها با اتکا به اتحاد استراتژیک با ایالات متحده آمریکا، به تقویت توان دفاعی خود و مشارکت در ساختارهای بازدارندگی روی آورده‌اند.

دوم، نقش موازنه‌گر؛ که کشورهایمانند قطر و کویت بیشتر در این نقش هستند؛ این کشورها تلاش دارند روابط خود را همزمان با واشنگتن و ایران حفظ کرده و از گرفتار شدن در یک تقابل صفر و یک جلوگیری کنند.

سوم، نقش میانجی که به‌خصوص در سیاست خارجی عمان برجسته است؛ کشوری که با اتخاذ سیاست بی‌طرف فعال، تلاش می‌کند کانال‌های دیپلماتیک میان طرف‌های درگیر را باز نگه دارد و از گسترش جنگ جلوگیری کند.

این تفاوت‌ها، تأثیر قابل توجهی بر تصور استراتژیک ایران از هر یک از کشورهای خلیج فارس داشته است. از دید تهران، کشورهایی که میزبان فعال پایگاه‌های نظامی ایالات متحده امریکا هستند و در تقویت حملات اسرائیل و امریکا علیه ایران، نقش دارند، به‌عنوان بخشی از جبهه مقابل تلقی می‌شوند و در نتیجه، در معرض تهدیدات مستقیم یا غیرمستقیم قرار می‌گیرند. حال آنکه، کشورهایی که سیاست موازنه‌گر یا میانجی‌گرانه اتخاذ کرده‌اند، نیز از این فشارها مصون نمانده‌اند، با آن هم در برخی موارد به‌عنوان کانال‌های ارتباطی غیررسمی میان ایران و غرب عمل کرده‌اند.⁷ این تمایز در نگرش، نه تنها بر سطح تهدیدات نظامی تأثیر می‌گذارد، بلکه در شکل‌دهی به روابط آینده منطقه نیز نقش تعیین‌کننده‌ی خواهد داشت؛ به‌گونه‌ای که ممکن است پس از پایان جنگ، نقشه جدیدی از اتحادها و شکاف‌ها در خلیج فارس شکل گیرد.

خسارات اقتصادی وارد شده به کشورهای خلیج فارس

جنگ جاری میان ایران و محور ایالات متحده امریکا-رژیم صهیونیستی، اقتصاد کشورهای خلیج فارس را که به‌طور بنیادی بر صادرات نفت و گاز استوار است، با اختلال در مسیرهای حیاتی چون تنگه هرمز، نوسانات شدید قیمت‌ها و افزایش هزینه‌ها و حمل‌ونقل دریایی روبه‌رو کرده است. حتی در شرایط افزایش قیمت جهانی انرژی، درآمد واقعی آن‌ها به دلیل کاهش حجم صادرات یا رشد هزینه‌ها تحت فشار قرار گرفته و عربستان سعودی و امارات متحده عربی به‌عنوان صادرکنندگان اصلی بیشترین آسیب را پذیرفته‌اند. افزون بر این، جنگ اخیر موجب افزایش فشارهای تورمی، بی‌ثباتی بازار انرژی و کاهش سرمایه‌گذاری‌ها شده و از حیث اجتماعی نیز پیامدهای انسانی و روانی آن به شکل‌گیری ناامیدی جمعی و تضعیف اعتماد عمومی انجامیده است. این وضعیت در مجموع یک شوک ساختاری بلندمدت به شمار می‌رود که مسیر توسعه و ثبات منطقه‌ی خلیج را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد.⁸

در بعد امنیتی، کشورهای خلیج فارس با تهدیدات مستقیم و بی‌سابقه‌ای مواجه شده‌اند؛ حملات موشکی و پهپادی ایران زیرساخت‌های حیاتی مانند تأسیسات نفتی، بنادر و حتی مراکز شهری را هدف قرار داده است. بر اساس گزارش شبکه الجزیره، طی ۴۱ روز نخست جنگ، ایران بیش از ۶۴۱۳ موشک و پهپاد به سمت هفت کشور عربی شلیک کرده است.⁹

Comparative Table of Iran's Attacks on Arab Countries (up to April 10, 2026)

Country	Number of Missiles	Number of Drones	Reported Human Casualties
United Arab Emirates	563+	2,256	13 killed, 224 injured
Kuwait	354 ballistic + 15cruise	845	Not reported
Saudi Arabia	104	916	Not reported
Bahrain	194	515	Not reported
Qatar	227	111	Not reported
Jordan	291	Unspecified	Not reported
Oman	—	19	Not reported

با این حال، این جدول نشان می‌دهد که هفت کشور عربی خلیج فارس در جنگ اخیر با ایران سطح متفاوتی از تهدید و خسارت را تجربه کرده‌اند. کشورهایمانند امارات، کویت و عربستان سعودی بیشترین فشار امنیتی را متحمل شده‌اند و ممکن است زیرساخت‌ها در این کشورها به طور مستقیم هدف قرار گرفته باشند، در حالی که عمان کمترین میزان تهدید را داشته است. بحرین، قطر و اردن نیز در سطح میانی قرار دارند و با حملات قابل توجهی روبه‌رو شده‌اند. این تفاوت‌ها بازتابی از میزان درگیر شدن هر کشور در همکاری‌های نظامی با ایالات متحده است؛ هرچه نقش یک کشور در میزبانی پایگاه‌ها و حمایت لجستیکی پررنگ‌تر بوده، سطح آسیب‌پذیری آن نیز بیشتر شده است. در نتیجه، امنیت داخلی این هفت کشور به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار گرفته و احساس ناامنی اجتماعی و فشار اقتصادی در سراسر منطقه افزایش یافته است.

یکی دیگر از پیامدهای مهم این جنگ، تضعیف تصویر خلیج فارس به‌عنوان منطقه‌ای باثبات و امن برای سرمایه‌گذاری و تجارت است. امارات و قطر طی دهه‌های اخیر تلاش کرده بودند خود را به مراکز مالی و تجاری جهانی تبدیل کنند، اما تداوم درگیری‌ها و حملات به زیرساخت‌ها این تصویر را خدشه‌دار کرده است. بی‌تردید به کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش ریسک‌های اقتصادی و خروج سرمایه‌ها از منطقه منجر خواهد شد که از جمله نشانه‌های این تحول است. در نتیجه، کشورهای خلیج فارس به‌طور قابل توجهی هزینه‌های دفاعی و امنیتی خود را افزایش خواهند داد؛ خرید سامانه‌های پیشرفته دفاع هوایی، تقویت همکاری‌های نظامی با سایر شرکای بین‌المللی، سرمایه‌گذاری در امنیت سایبری و حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی به اولویت‌های اصلی تبدیل خواهد شد.

سناریوهای آینده

با توجه به موارد متذکره در پیوند به آینده کشورهای خلیج فارس سناریوهای ذیل محتمل است:

بی‌طرفی فعال: نظر به این سناریو کشورهای خلیج همچنان بر دفاع از زیرساخت‌های حیاتی خود تمرکز می‌کنند و از ورود مستقیم به جنگ پرهیز می‌کنند. آنها تلاش می‌کنند با استفاده از دیپلماسی و میانجیگری، تنش‌ها را کاهش دهند و از گسترش دامنه جنگ جلوگیری کنند. نظر به این رویکرد، هزینه‌های انسانی و اقتصادی کاهش خواهد یافت؛ زیرا با وجود حملات ایران به برخی تأسیسات انرژی و میدان‌های هوایی، بخش عمده‌ی از زیرساخت‌ها سالم باقی می‌ماند و امکان بازسازی سریع‌تر فراهم می‌شود. همچنان،

این موضع دفاعی به کشورهای خلیج اجازه می‌دهد پس از پایان جنگ، روابط خود با ایران را بازخوانی کنند و به‌عنوان میانجی یا شریک بازسازی وارد عمل شوند. از حیث جیوپولیتیک، این سناریو به آنها این امکان را می‌دهد استقلال نسبی خود را در برابر فشارهای امریکا و رژیم صهیونیستی حفظ کنند و از تبدیل شدن به میدان جنگ دائمی جلوگیری نمایند.

مشارکت محدود: نظر به این سناریو، ممکن است برخی کشورهای خلیج تحت فشار ایالات متحده امریکا و رژیم صهیونیستی اجازه استفاده گسترده‌تر از پایگاه‌های نظامی یا حمایت اطلاعاتی و لوجستیکی ارائه دهند، بدون آنکه وارد عملیات مستقیم شوند. در قبال آن «تضمین‌های امنیتی و فناوری‌های دفاعی پیشرفته از امریکا را دریافت کنند؛ به‌ویژه سامانه‌های پدافندی (دافع هوا) مشابه آنچه رژیم صهیونیستی در اختیار دارد. با این حال، خطر اصلی آن افزایش حملات تلافی‌جویانه ایران به زیرساخت‌های انرژی و آب در خلیج است که می‌تواند صادرات نفت و گاز را به شدت مختل کند. از حیث سیاسی، مشارکت محدود ممکن است وجهه بین‌المللی این کشورها را خدشه‌دار کند، زیرا همراهی با رژیم صهیونیستی در حمله به ایران می‌تواند به‌عنوان خدمت به اهداف تل‌ابیب تعبیر شود نه دفاع از حاکمیت ملی کشورها.

درگیری مستقیم: آخرین سناریو که کم‌احتمال‌ترین و پرخطرترین مسیر برای کشورهای خلیج، ورود مستقیم به جنگ علیه ایران می‌تواند باشد، نظر به این سناریو کشورهای خلیج وارد یک جنگ فرسایشی منطقه‌ای خواهند شد که خسارات انسانی و اقتصادی آن بسیار سنگین خواهد بود. زیرساخت‌های حیاتی مانند تأسیسات انرژی، آب و برق هدف حملات گسترده ایران قرار خواهند گرفت و بی‌ثباتی داخلی افزایش خواهد یافت. از حیث جیوپولیتیک، بی‌تردید این مشارکت بیشترین سود را برای رژیم صهیونیستی خواهد داشت، چراکه ایران و خلیج طبق این سناریو درگیر می‌شوند و رژیم صهیونیستی به‌عنوان نیروی مسلط منطقه تثبیت خواهد شد. در مقابل، کشورهای خلیج با کاهش شدید درآمدهای نفتی، افزایش قرضه‌های دولتی و فشار اجتماعی مواجه خواهند شد. همچنان، این سناریو می‌تواند روابط آنها با قدرت‌های آسیایی مانند چین و هند را که به واردات انرژی وابسته‌اند، تضعیف کند.

نتیجه‌گیری

کشورهای خلیج فارس در جنگ میان ایالات متحده امریکا-رژیم صهیونیستی و ایران در موقعیتی پیچیده و چندلایه قرار دارند که انتخاب‌های استراتژیک آنها می‌تواند مسیر تحولات منطقه را به‌طور جدی تغییر دهد. سناریوی ادامه موضع دفاعی، اگرچه کم‌هزینه‌تر است و امکان بازسازی سریع‌تر را فراهم می‌کند، اما به معنای استمرار نااطمینانی و فشارهای اقتصادی خواهد بود. در مقابل، سناریوی مشارکت محدود در حمله می‌تواند برای این کشورها تضمین‌های امنیتی و فناوری‌های دفاعی پیشرفته به همراه داشته باشد،

ولی خطر حملات تلافی‌جویانه ایران و خدشه‌دار شدن وجهه بین‌المللی این کشورها را افزایش می‌دهد. نهایتاً، سناریوی مشارکت فعال و مستقیم در جنگ پرهزینه‌ترین مسیر است که می‌تواند زیرساخت‌های حیاتی خلیج را نابود کرده و بی‌ثباتی داخلی و منطقه‌ای را تشدید کند، در حالی که بیشترین سود را برای رژیم صهیونیستی به همراه خواهد داشت. در کل، آینده خلیج فارس نه صرفاً نتیجه تحولات نظامی، بلکه حاصل تعامل پیچیده میان جغرافیای سیاسی، اقتصادی و دیپلماسی منطقه‌ای خواهد بود؛ تعاملی که سرنوشت آن تأثیرات گسترده‌ای بر نظم منطقه‌ای و جهانی برجای خواهد گذاشت.

پیشنهادات

1. نیاز است برای ایجاد یک چارچوب امنیتی مشترک منطقه‌ای با مشارکت شورای همکاری کشورهای عربی خلیج فارس و ایران، برای مدیریت بحران‌ها و کاهش وابستگی به ایالات متحده امریکا تلاش صورت گیرد.
2. ایران برای کاهش تنش و ایجاد اعتماد در منطقه، نباید زیر ساخت‌های ملی کشورهای عربی خلیج را مورد هدف قرار دهد و در کنار آن گفتگوهایی را در خصوص عدم استفاده از خاک این کشورها علیه ایران آغاز کند.
3. ایران و کشورهای عربی خلیج فارس با استفاده از پیوندهای اقتصادی و فرهنگی، همکاری‌های مشترک را گسترش دهند تا ثبات منطقه‌ای تقویت شده نقش قدرت‌های خارجی را محدود کنند.
4. کشورهای عربی خلیج فارس به جای همسویی کامل با یک محور، بر سیاست‌های موازنه‌گرایانه و میانجی‌گرایانه تمرکز کنند تا از تبدیل شدن منطقه به میدان رقابت قدرت‌های بزرگ جلوگیری شود.

منابع

- 1 لماذا يعد مضيق هرمز شريان الطاقة العالمي؟، سكاى نيوز عربية 3 مارس 2026، [متاح علی:](#)
- 2 الخليج العربي شريان طاقة العالم في مرمى النيران، الجزيرة نت، 8 مارس 2026، [متاح علی:](#)
- 3 مضيق هرمز.. احتدام صراع السيادة الإيرانية والوعيد الأمريكي، الجزيرة نت، 31 مارس 2026، [متاح علی:](#)
- 4 الخليج العربي.. شريان طاقة العالم في مرمى النيران، مركز الجزيرة للدراسات، 8 مارس 2026، [متاح علی:](#)
- 5 حملات ایران به تأسیسات انرژی کشورهای خلیج در پی تشدید تنش‌ها، تی آر تی فارسی، 19 مارچ 2026، [در](#)

[دسترسی:](#)

- 6 ما هي أهم القواعد العسكرية الأمريكية في الشرق الأوسط؟، فرانس 24، 28 فبراير 2026، [متاح علی:](#)
- 7 تمام پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاورمیانه که توسط ایران هدف قرار گرفته‌اند، عصر ایران، 13 حوت 1404، [قابل](#)

[دسترسی:](#)



⁸ فریدریک شنايدر، آثار ما بعد الصدمة الحرب الإسرائيلية، مجلس الشرق الأوسط للشؤون العالمية، يوليو 2025، [متاح على:](#)

⁹ بعد 41 يوما من الحرب.. ما حصيلة الهجمات الإيرانية على 7 دول عربية؟، الجزيرة نت، 10 أبريل 2026، [متاح على:](#)

مرکز مطالعات استراتژیک و منطقوی یک نهاد مطالعاتی غیردولتی و غیرانتفاعی می باشد که در سال ۱۳۸۸ خورشیدی در شهر کابل بنیان نهاده شده است. این مرکز از طریق پژوهش های دقیق و بی طرفانه خویش به منظور ارزیابی و غنمندی پالیسی ها در افغانستان و منطقه فعالیت می کند.

ارتباط با ما:

ایمیل: info@csrsaf.org

وب سایت: www.csrsaf.org



+93780618000

تماس: +۹۳۷۸۰۶۱۸۰۰۰



www.csrsaf.org



info@csrsaf.org